

بررسی تاریخی روحانیت شیعه

روحانیت و اصلاحات

دیدیم که خودویژگی روحانیت شیعه در ایران آن بود که همچون دستگانه تولیدایدئولوژی دولت از یک سو به یک قشر وسیع اجتماعی تبدیل گشته بود و از سوی دیگر از کل دولت و بخش تعیین کننده و رهبری کننده آن، یعنی بوروکراسی سیاسی نظامی، استقلال نسبی داشت. مکانیزم این فرایند چنان بود که روحانیت را قشری خودمركزبین و خودمطلق بین می ساخت. دستگانه تولیدایدئولوژی دولت که وظیفه اش اصولا توجیه وضع موجود و دولت موجود و دفاع از منافع کل حاکمیت موجود است، در ایران، تبدیل به تشکیلات وسیعی گشته بود که منافع ویژه خویش را بالاتر از منافع کل (هیأت حاکم) قرار می داد و هر جا که منافع ویژه اش با منافع کل - مشخصا بخشی تعیین کننده و رهبری دولت - در تضاد قرار می گرفت، تا آنجا که می توانست، منافع خویش را ارجح قرار می داد. می توان گفت که از کل فقط تا جایی دفاع می کرد که با منافع خودش انطباق داشت (و البته منافع خودش را گلا در حفظ وضع موجود می دید). از جمله با آن که روحانیت در مجموع منافع خود را در حفظ وضع موجود می دید، ولی در این چارچوب، دولت مرکزی را هر چه ضعیف تر می خواست. چون قدرت خودش با قدرت مرکزی نسبت معکوس داشت و با تضعیف دولت دست خود را هر چه بیشتر در چابک مردم بازی کرد. بهمین دلیل بود که همواره در تضعیف دولت مرکزی می کوشید (علی الخصوص در مقامی که دولت مرکزی می خواست از قدرت خود جهت اصلاحاتی چند استفا ده کند. به این برخوایم گشت). حال اگر تضعیف قدرت مرکزی (بدون این که مقدرت دمکراتیک ترومترقی تری جای آن را بگیرد)، در شرایط ویژه جامعه - آسیائی، به معنای تشدید بحران و گسترش فقر و فاقه بود، این امری بود که برای روحانیت مطرح نبود. بسیاری از ناظران سیاسی دوران قاجاریه به این مطلب اشاره کرده اند. مثلا حاج سیاح، در اشاره به همین مطلب می نویسد: "در ایران اگر حاکم ضعیف است، ظلم نمی تواند کند، ولی از ملاحا و امرا و مقتدرین هزاران ظالم پیدا می شود... شاید می توان گفت که ظالم بهتر از ظالم بسیار است".

و به راستی که یک ظالم بهتر از ظالم بسیار است. اگر دیکتاتور توری هر چه مورج ز او ویران زاست، ظالم بسیار، هر چه مورج و بحران را بسه اوچ می رساند.

در اثر همین خودمطلق بینی، در مقابل طریقه ضعف رفتن دولت مرکزی، ملاحا آنچنان در فدا کردن همه چیز در مقابل منافع قشری خویش افراط می کردند، آنچنان بی مهابا و خودخواهانه می کوشیدند همه روابط و مناسبات اقتصادی اجتماعی فردی را تابع منافع اقتصادی و اجتماعی خویش سازند، که کل سیستم را (که خود نیز جزئی از آن بودند) به سوی نابودی می کشاندند. یک نمونه چنین وضعی دوران شاه سلطان حسین صفوی است که تا حدودی درباره آن اطلاعات معتبر در دست است. نمونه بسیار رزیدیکرا و آخر دوران سلطنت ناصرالدین شاه است که جزئیات وقایع مربوط به این دوران نیز مفصلا مدون و مکتوب است. و خبر از چنان فحاش و ستمگری هائی اوسبوی ملاحا می دهد که فجع ترا از آن به تصور در نمی آید. ولی متاسفانه برای جلوگیری از تطویل کلام فعلا نمی توانیم نمونه های مشخص پیش از آنچه تا کنون ذکر کرده ایم، بیاوریم.

به دلایل بالا، مسئله جدایی دین از دولت، و گوناگونی دست ملاحا، از زمان صفویه به بعد، یکی از مسائل مرکزی حکومت ها در ایران بود است و همه حکومت های بعد از صفویه به نوعی با این مسئله دست به گریبان بوده اند. قضیه اختلافات و برخوردهای شدیدنا در شاه با روحانیون شیعه را عدا ذکر می کنیم.

مسئله تبدیل به یک مسئله بسیار دگشت. گسترش سرمایه داری (مناسبات کالائی) که تحت تاثیر میریالیزم آغاز گشت، در ایران (مانند برخی کشور های عقب مانده دیگری که استقلال سیاسی خود را حفظ کرده بودند، چون ژاپن) مسئله چگونگی رشد سرمایه داری، مستقل از میریالیزم را مطرح ساخت (و این مسئله در ایران زودتر از ژاپن مطرح شد، می توان گفت آغازگر برخورد جدی با این مسئله در دنیا و سپس مانده، میرزا تقی خان امیرکبیر بود). و البته به هیچوجه امکان چنین رشدی را نمی داد از پیش رند نمود. چرا که دیدیم در ژاپن بوقوع پیوست. ولی واضح است که پیش شرط آن برخی اصلاحات اساسی بود. اصلاحاتی در جهت همان اصلاحات اساسی که در عصر انقلابات بورژوا دموکراتیک در اروپا انجام شده بود: اول تمرکز قوا، ایجاد دولت مرکزی قوی و از بین بردن قدرت سیاسی نیروهای محلی، دوم حکومت قانون متکی بر حقوق بشر (البته در چارچوب بورژوا دموکراتیک آن) برای فراهم آوردن امکانات رشد بورژوازی از یک سو، و نیروهای انسانی (فکری ویدی) لازم برای گسترش نیروهای مولده از سوی دیگر، و روشنگری های اجتماعی و اصلاحات فرهنگی برای فراهم آوردن پایه های فرهنگی ضروری برای این امر. از آنچه در بالا آمد واضح است که روحانیون شیعه در ایران مخالف سرسخت و دشمن خونی کلیه اصلاحات بالا بودند.

می دانیم که امیرکبیر بود که این اصلاحات را در کلیه ابعاد آن با جدیت، کارآئی و سرعت آغاز کرد. زمانی که یک چنین اصلاحاتی از طرف امیر کبیر آغاز گشت، نه تنها روحانیون یکی از مخالفان سرسخت او بودند و ادغام بر علیه او توطئه می کردند، بلکه آشکارا با نیروهای استعماری بر علیه او متحد شدند.

امیرکبیر، خود از آغاز کار، به این امر آگاه بود و بارها گفته و نوشته بود که تا دست ملاحا از امور کوتاه نشود هیچ اصلاحی سرنخواهد گرفت و برخی از دسایس ملاحا بر علیه او واقعا شنیدنی است. مثلا در سال ۱۲۶۵ در تبریز منتشر کردند که بقعه "صاحب الامر" معجزه کرده بدین معنی که قصاصی گوی را به کشتن رگه می برد، ناگهان گاو و بندگیخته و به بقعه صاحب الامر پناه برده چون قصاص خواست گاو را بیرون کشد قصاص دردم افتاد و جان داد. با این معجزه "همه دکانها پر چراغ و بانگ صلوات بود. تهنیت همی گفتند که تبریز شهر صاحب الامر شده از مالیات و حکم معاف است. پس از این حکم با بزرگ مقام است. آن گاو را امیر فتاح برده بود جلوی ازبافته کشمیر بر او انداخته فوج همی رفتند و بر سر آن حیوان بوسه همی زدند..."

پس می بینیم که اولین حرکت ملایان در جهت "حکومت اسلامی" نه در سال ۱۳۵۷، و نه در مشروعه خواهی بعد از انقلاب مشروطیت، که در تبریز، بر علیه اصلاحات امیرکبیر صورت گرفت.

در این میان کنسول انگلیس که گویا در این صحنه سازی مسخره دستی داشت چهل چراغ بلوری به بقعه صاحب الامر فرستاد. و کارگاه و معجزه و جهل چراغ سخت بالا گرفت. بقول حاج سیاح: "بدبختی در این است که اگر ناصرالدین شاه هم میل می کرد که سنگ نظم و ترقی در ایران بگذارد قطعا... ملاحا شیکه اقتدار و نفوذ خود را در بی قانونی خود سری می دیدند... شمشیر تکفیر می کشیدند". (از کتاب خاطرات حاج سیاح) همچنین زمانی که امیرکبیر حرمت "بست" را شکست و اجازت زنده دار دیدی گرا نه مجتهدین بناگاه را اذلال و اباش باج گیری شد، کلنل شیل اعتراض کرد: "... چون اعتقاد باطن دوستدار نیست که بست در این مملکت از برای همه کس خوب است امیدار دکه آن جناب در این فقره درست تفکر فرمائید!"

بحث رابطه میان روحانیت شیعه و میریالیزم بحث جداگانه ای

با آغاز نفوذ سرمایه داری و گسترش مناسبات کالائی در ایران، این

است و به آن خواهیم پرداخت. ولی روشن است که اگر حضرات واقعا ضد امپریالیست بودند با این چنین نیروهای استعماری بر علیه کسی چون امیر کبیر، که امپریالیسم روس و انگلیس، هر دو دشمنان قسم خورده اش بودند، متحد نمی شدند.

با آغاز کوششهای اصلاحاتی در ایران، ملاحا و حکام و خانهای محلی با هم بر علیه اطلاعات بلوک بستند. بلوکی بسیار ارتجاعی. و این تنها مربوط به دوران امیر کبیر نمی شود. بعد از امیر کبیر تا زمان تسلیم کامل شاه قاجار در برابر امپریالیسم انگلستان و روس، کوششهای زیادی جهت اصلاحات سیاسی به عمل آمد. رهبری این کوششها در دست طبقه تجار بود. ولی نیا ز به اصلاحات آنقدر شدید حس می شد که حتی حکومت مرکزی نیز در بسیاری موارد در کوششهای اصلاح طلبان سهم می شد، و حمایت فعالی نمود. بجرئت می توان گفت، قشری که همواره و با قوت و وحشیگری تمام در مقابل هر کوشش اصلاح طلبانه ایستاد آنها را عقیم ساخت ملاحا و اهل شرع بودند (مگر در دوران صدرت سپهسالار که همچون دوره امیر کبیر اصلاحاتی چنانچه صورت گرفت) یا شکست اصلاحات را برای تسلیم کامل در برابر امپریالیسم و به خاک افتادن در برابر آن باز شد، و پس از آن بود که امتیازات اقتصادی خردکننده، یکی پس از دیگری، به امپریالیسم خصوصا امپریالیسم انگلیس واگذار شدند. تا امتیاز زرزی واقعه تنباکو.

روحانیت، دلان استعمار

دیدیم که سلسله مراتب ملایان در واقع نهادی فوق ارتجاعی بود که هر چند در خدمت دفاع از نظام حاکم بود، از طبقات درگیر در زمانه می تولیدی با لیبسی استقلال داشت. و تنها از منافع قشری خود دفاع می کرد و در واقع همواره قصد داشت خود به جای این طبقات قرار گیرد منافع کلی جامعه و کل تولید (حتی از دیدگاه طبقاتی طبقات حاکم) برایش یا مطرح نبود، و یا در درجه دوم اهمیت قرار داشت. این ماهیت ویژه هر چه نیا ز به اصلاحات احتمالی بیشتر می شود و فشار بر ملایان افزایش می گرفت، بیشتر خود را نشان می داد. به این ترتیب، ما بین ملایان و سایر نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی، رابطه ای دوگانه برقرار بود.

از یک سو ملایان مستقیما آلت دست و آلت فعل هیچیک از نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی دیگر نگردیدند. و بعلمت ماهیت شان نمی توانستند که چنین باشند. و این مرد در رابطه با امپریالیسم نیز صادق بود. چرا که در عصر امپریالیسم، منافع مستقیم امپریالیسم (و همچنین دولت مرکزی) در ایران، اصلاحاتی را لازم می آورد، که نه تنها به زیان ملایان بود، بلکه نابودی آنها را در پی داشت. ملایان به چشم خود دیده بودند که هنگامی که کنسولگری های دول امپریالیستی در امفهان تاسیس شدند، ملایان از اجرای حدود (حدود شرعی) بازداشته شدند (نگاه کنید به کتاب یحیی دولت آبادی، حیات یحیی ج ۱، ص ۸۷). امپریالیسم نمی تواند در کشوری حاضر باشد، بدون آنکه نظامهای قضایی و سرکوب آن را تحت سلطه خود ببیند. و خصوصا اگر آن نظامهای قضایی، همانند محکمه های شرع در ایران، ملوک الطوائفی باشند. این امر با منافع طبقات حاکم داخلی تضاد اساسی ایجاد نمی کند. فلان زمیندار، با کمال میل حاضر است، در مقابل مقداری زمین و یا مستمری ماهیانه، اختیارات سیاسی و قضایی خود را با امپریالیسم شریک شود. ولی در مورد ملایان که ریشه قدرت اقتصادی شان، تنها به قدرت سیاسی و اجتماعی شان وابسته بود، ممالک متغایر متفاوت بود. و گذاری قدرت سیاسی و اجتماعی خویش به امپریالیسم و عمل آن برای ملایان قابل تحمل نبود (اگرچه عاقبت و در تحلیل نهایی به آن تن دادند). از سوی دیگر امپریالیسم برای پیش برد منافع خود در

* برای مطالعه مفصل این کوششها و عقیم ماندن آنها می توان به کتب زیر مراجعه کرد:

- ۱- اندیشه ترقی، اثر فریدون آدمیت، فصل سوم
- ۲- افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، اثر فریدون آدمیت و همانا طق، بخش هفتم.
- ۳- کتاب جدید و منتشر نشده خانم همانا طق (میرزا رفای کرمانی) منبع بسیار دقیقمتی در این زمینه است.

ایران، قبل از هر چیز به حکومت مرکزی تکیه میکرد و افزایش نفوذ امپریالیسم، به معنای تقویت بنیه دولت مرکزی نیز بود. و این، چنانکه دیدیم، بر ملایان گران می افتاد. پس ملایان (تنها به خاطر منافع خویش، چون منافع مملکت، همانطور که دیدیم، برای شان مطرح نبود) از نفوذ نیا ز به همه جانبه امپریالیسم هراسناک بودند و در مقابل آن جبهه داشتند. ولی آنچه جهت مبارزه با گسترش این نفوذ مطرح می کردند، خود بر ماهیت قشری، فوق ارتجاعی و خود مرکزین آنها دلالت داشت. یکی از جوانب این هراس، و راه حل مربوط به آن را در نامه می ملا علی کنی، مجتهد تهران، به ناصرالدین شاه، پیرامون کشیدن راه آهن می یابیم. این حضرت با کشیدن راه آهن مخالف بود، چون:

"ساختن راه آهن موجب میشود که جماعت اروپائی به ایران سرازیر شوند. و با هجوم عمومی فرنگیان از بلاد ایران از راه آهن کدام عالمی در ایران خواهد ماند... که یک دفعه او دینا و ملتا بگوید.

پس، همانطور که دیدیم، ملایان آلت دست مستقیم امپریالیسم برای پیاپی ده کردن سیاستهای آن نگردیدند و استقلال نسبی خود را از امپریالیسم نیز حفظ کردند. ولی این تنها یک سویه ماجراست، سویه دیگر اینست که دیدیم، ملایان، به علت ماهیت فوق ارتجاعی خود با هرگونه اصلاحات مترقی و بطریق اولی با هر جنبش آزادیخواهانه و ترقی خواهانه توده ها، وحشیانه و با تمام قوا مبارزه می کردند، و در سرکوب آنها از همه فنای تیک تر بودند. و از آنجا که هیچ وابستگی به منافع ملی و ملت نداشتند، در مبارزه با اصلاحات و آزادیخواهی حاضر بودند تا هر جا که لازم باشد، پیش بروند. حاضر بودند ملت را سراسر و تنها ما خا نه خراب کنند، ولی جنبش آزادیخواهی را سرکوب سازند. یا حرکت اصلاح طلبانه ای را خنثی کنند. یک چنین نهادی، ابزاری بسیار گران بها برای امپریالیسم و ارتجاع بود. و کلیه نیروهای ارتجاعی، علیرغم تضادهای که با روحانیت داشتند، به حمایت از آن نیز بر می آمدند. به این ترتیب بود که وزیر مختار روس به امام جمعه تهران انقیاد دادن الماس هدیه می داد، و امام جمعه به لرد پالمستون نامه مفادیت شوم می نوشت و پشتبانی او را از دین و دولت خواستار میشد، و پادشاه او (یکی از ولایات هندوستان) به تحریک انگلستان بخش عظیمی از دارایی خود را وقف تحصیل طلاب شیعه کرد، که توسط عمال انگلیس به مراجع دینی پرداخت می شد و سفیر انگلیس در ایران در سال ۱۹۰۵، این موقوفه را علت اصلی روابط حسنه خود با ملایان می خواند. و بطور کلی میتوان گفت اکثریت عظیم ملایان طسرا زاول، موجب گیر دولت های استعماری عمده نیز بودند.

و این حمایت، بویژه در مقاطع اوج گیری جنبشهای آزادیخواهانه زحمتکشان تشدید می گردید و تنها به شکرانه این حمایت است که این نهاد پیوسیده تا به امروز دوام آورده است. و به این ترتیب بود که ملایان، تبدیل به دلال و چماق امپریالیسم و ارتجاع در ایران گشتند. چند نمونه بیاوریم:

اولین نمونه آشکار خیانت ملایان به ملت ایران و نوکری امپریالیسم را در عهد فتحعلیشاه و در رابطه با جنگ های عباس میرزا با روسیان مشاهده می کنیم. عباس میرزا یکی از سران اصلاح طلب قاجاریه بود، او، در واقع، یکی از اولین کسانی بود که به تاسیس جاب خان و جاب کتسب و نشریات در ایران دست زد؛ آشکار برای تحصیل به اروپا فرستاد؛ به اصلاح سیستم قضایی پرداخت و از نشستن ملایان تا صالح بر مسند قضاوت جلوگیری کرد. ولی مهمترین کار او کوشش جهت اصلاح و مدرن کردن ارتش بود. طبیعی است که ملایان دشمن او بودند. و در جنگ های او با امپریالیسم روسیه (که به شکستهای ایران و انعقاد پیمانهای گلستان و ترکمانچای انجامید) آشکارا به خیانت برخاستند. داستان کامل این خیانتها هنوز بطور دقیق و کامل روشن نشده است. و جز نوشته های پراکنده در مورد آنها در تاریخ مدون ثبت نشده است. و انجام تحقیقات تاریخی در مورد آنها یک وظیفه مهم انقلابی است. ولی یک نمونه روشن آن که به روشنی در تاریخ ثبت شده است، که خودمشتی است، نمونه خروار: حامدالگار، که خود از هواداران پروپا قرص ملایان ایران بوده است، در این مورد می نویسد:

میرفتاح با خانهای مرند که به دلالت شمی نسبت به عباس میرزا نظر خوشی نداشتند توله کردند که تبریز را به یک فوج از نیروهای در حال سب، روی روسی تسلیم کنند... و روسها به قولی که به او داده بودند نفیسا کردند و او را به حکومت آذربایجان اشغال شده منسوب کردند. او بنام تزا خطبه خواند... (حامدالگار، دین و دولت در ایران، فصل پنجم).

اینکه چنین خیانت‌هایی تنها مربوط به میرفتاح نبوده، بلکه برعکس کل ملایان در آن دخیل بودند، از اینجای روشن میشود که عباس میرزا بعد از این واقعه به دستیار خود ابوالقاسم قائم مقام نامه‌ای نوشت و به او دستور داد که بکلی ارتباط خود را با "علما" قطع کند و "خود را از کثافت آنها مبری کند" و در عوض با مردان لایق طرح دوستی بریزد: "علما دیگر مفیدتر از بوهایی پرخوری که وظیفه دیدنشان را فراموش کرده‌اند، نیستند".

تلاش‌های ملایان را در سرکوب و خفه کردن کوشش‌های املاح طلبانه امیرکبیر و بعد از او اقبلا توضیح دادیم و ارتباط آن را با سیاست‌های استعمار انگلیس و روس فاش ساختیم.

بعد از آن‌ها می‌رسیم به جنبش‌های دهقانی دوران سلطنت ناصرالدین شاه. بحران اقتصادی عظیمی که از اوایل سلطنت ناصرالدین شاه (می‌توان گفت بلافاصله پس از عزل امیرکبیر) آغاز گشت قحطی، گرسنگی، خانه‌خوابی، شیوع وبا و طاعون را بدنبال داشت؛ و هم‌را در مقیاسی بس عظیم. و این به نوبه خود جنبش‌های عظیم دهقانی را بر علیه ملایان مفتخوار، تنبیل داران و حکام محلی و حکومت مرکزی بدنبال آورد. جنبش‌هایی که تحت پوشش ایدئولوژیک مذهب با بی‌بیاختیاری و زشت‌وحادث‌شان سلطنت به خود لرزید (و همچنین ملایان، جنبه ضدملاتی جنبش را، از پوشش ایدئولوژیک آن می‌توان دریافت). و با آنکه ناصرالدین شاه خیال داشت بر نامه امیرکبیر را، در زمینه جدائی دولت از مذهب ادامه دهد، برای سرکوب این جنبش، سلطنت چون همیشه، به ملایان روی آورد، چرا که به جماعت تکفیر آنان نیاز داشت، و ملایان به سلطنت، چرا که به نقد آن چنان آبرو باخته بودند که از جماعت تکفیر به تنهایی کاری ساخته نبود. این دو به تقویت یکدیگر پرداختند. سلطنت موقوفات جدید در میان ملایان تقسیم کرد. و هدایا و مواجب تازه معین نمود. و ملایان نیز برای مدتی از نسق زدن پشت سر دربار خودداری کردند.

جنبش دهقانی با بیه در واقع نقطه عطفی بود در قدرت‌گیری بیشتر ملایان. بعد از آن بود که قدرت ملایان در اوج خود قرار داشت؟ و آنقدر قدرت سیاسی و اقتصادی در دست نشان متمرکز گشت که سلطنت در مقابل‌شان عاجز بود. (قدرت اقتصادی ملایان را در دوران ناصرالدین شاه را در فصل‌های بعدی بررسی خواهیم کرد).

از نقش ملایان در انقلاب مشروطیت می‌گذریم. که داستانشان آن مفضل است، و بحث جداگانه لازم دارد، که خواهد آمد. همین را بگوئیم که زمانیکه در اثر نهضت مجاهدان مشروطه خواه دستگاه سرکوب دولتی از هم پاشیده بود، طلاب جماعت بدست انجمن‌های اسلامی (منتشایا دو تکویسین طلاب جماعت بدست رانیز بعد از خواهیم آورد) وابسته به مشروع خواهسان، وظیفه سرکوب و ایجا دجوار عاب را مضموم در آذربایجان به عهده گرفتند. البته این انجمن‌های سراپا ارتجاعی (که کلیه جناح‌های ملایان از آن‌ها حمایت می‌کردند) در مقابل جنبش آزادیخواهان یا رای‌مقاومت نداشتند و موقتاً از میان رفتند. ولی بعد از زمانی که ارتش دژخیمان تزار روس بر سرکوب جنبش مشروطیت وارد آذربایجان شد، این انجمن‌ها را دیگر زنده شدند و دست قزاقان تزاری به سرکوب آزادیخواهان پرداختند.

فعلاً یک حمله از کسروی در این مورد می‌وریم و می‌گذریم:

"... و سپاه دیگری از روس‌ها از تفلیس رسید و زفره‌ای آن روز دژخویبها آغاز گردید و دشمنان مشروطه که از چند سال قبل از کینه‌آزادیخواهان بر می‌داشتند، فرصت یافته به کینه‌جویی‌های وحشیانه پرداختند. تبریز اگر در تاریخ مشروطه نام نیکی از خود یادگار گزارده است، این وحشی‌گری‌های ملایان و پهبروان ایشان آن نام‌نیک را لکه دار گردانید." (احمد کسروی، زندگانی من، چاپ ۲۵۲۵، ص ۸۶). بطوری که از شواهد تاریخی بر می‌آید، امپریالیسم روس، مدت‌ها قبل از آغاز نهضت مشروطیت، و با آغاز پیدایش گرایش‌های آزادیخواهان در آذربایجان به تشویق و تقویت و تا آنجا که ممکن بود سازمان ندهی ملایان پرداخته بود. و از هر سو که میتوانست شیعی‌گری دامین میزد. مثلاً کسروی، در خاطرات خود، مربوط به چندین سال قبل از انقلاب مشروطیت در مورد مدرسه طالبیه تبریز می‌نویسد:

"... یک دسته نیز طلبه‌های ایروانی می‌بودند که چون از بستگان روس شمرده میشدند اختیار مدرسه را در دست میداشتند. این مدرسه‌ها داستانی‌هایی داشتند که اینجا جای نوشتن نیست. این طلبه‌ها "حامیان شریعت" می‌بودند که اگر کسی را مست یا فتندی به مدرسه کشیده بسیار زدنند. اگر جوانی به زنی نگاه کردی... و یک طلبه او را دیده بودی همین بس بودی که طلبه‌ها بیرون ریزند و او را بگیرند و تا میتوانند بزنند..."

بعد از انقلاب اکتبر و خراج شدن ارتش روسیه از آذربایجان که همزمان بود با آغاز نهضت دموکرات‌ها و خیابانی در آذربایجان، ارتش عثمانی، با پشتیبانی آلمان (و حتی انگلیس که در جنگ دشمن‌خونی عثمانی بود) به اشغال آذربایجان پرداخت. تا خلاص حاصل شده را پر کنند. کسروی در رابطه با طرز عمل آنها در سرکوب دمکرات‌ها می‌نویسد:

"عثمانیان هر کجا می‌رسیدند "تحت‌السلام" پدید می‌آوردند. دولت عثمانی که افزاری در دست آلمان می‌بود خود سلام را افزایش داد و نیسده بود... پس دامین زدن به آخوندیزم و برآه انداختن "نهضت‌های" شیعی در واقع یکی از حربه‌های موثر کلیه نیروهای ارتجاعی جهت سرکوب یا خفه کردن و عقیم گذاشتن آزادی خواهی بوده است. حربه‌ای که ارتجاع جهانی، به این سادگی از آن دست برداشته و نخواهد داشت. با نمونه‌های دیگری از این جریان در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰، یعنی سقوط رضا شاه روبرو هستیم.

در زمان رضا شاه، با استقرار دولت مدرن بورژوازی در ایران حرکتی که در جهت جدا کردن دولت از مذهب، از مدت‌ها پیش آغاز شده بود تقریباً به انجام رسید. البته، برخلاف آن چه شهرت داده اند دولت رضا شاه ضد آخوند نبود. جدا کردن دولت از مذهب و جلوگیری از مداخله ملایان در امور دولتی به معنای نابود کردن مذهب نیست. و در خارج آن چارچوب، دولت رضا شاه از تشیع و ملایان حمایت می‌کرد. و به احتمال قوی، در آن برهه زمانی، همین سیاست (جلوگیری از مداخله آخوندها در سیاست، بمسوازات حمایت از فعالیت‌های مذهبی آنان) تنها راه حفظ ملایان و مذهب، هر دو می‌بوده است. کما اینکه اکثریت عظیم ملایان مخالفتی با انتقالات سلطنت به رخا ن نکردند. بلکه برعکس، همانطور که خواهیم دید حمایت کردند. در واقع بخش عمده مسائلی که ملایان، در رابطه با دوران رضا شاه، از آن شکایت میکردند، ربطی به سیاست‌های دولت ندارد، و صرفاً بی‌نگرانی است که این حمایت تا چه حد در میان مردم منفور شده بودند. مثلاً خمینی در کشف الاسرار شکایت می‌کند که در دوران رضا شاه تا کسی ه ملامت نمی‌کردند یا بدبیر سید رضا شاه چه گناهی دارد! ولی به هر طریق از دست دادن قدرت سیاسی و آزاد شدن مردم از یوغ ملاتی، و برای تنفر آنان از ملایان، بر آن‌ها گران افتاد. واقعیت اینست که آنها در دوران رضا شاه کینه‌ها سخت در دل انباشتند. حال آنکه افول آنها همانطور که خواهیم دید از انقلاب مشروطیت آغاز گشته بود. زمانه آنها را محکوم کرده بود، و آنها از چشم رضا شاه و قدرت دولت اومی دیدند. البته اعتراض چندانی نکردند. تنها کینه‌روی کینه‌انباشتند و به خرابکاری‌های زیر چنگی پرداختند خرابکاری‌هایی که بعداً در ره‌شان صحبت خواهیم کرد، و همچون زهری بود که بطور مداوم بر پیکر جرماء تزیق می‌کردند.

با سقوط رضا شاه و بلند شدن نهضت‌های کارگری و آزادیخواهان در سراسر ایران بار دیگر سلسله جنبانان سیاست‌های استعمار در ایران، به حربه دیرینه خود، یعنی دامین زدن به آخوندیزم لحام گسیخته متصل شدند. فشار و عجله آن‌ها به قدری زیاد بود که ملایان خود را بتدا هاج و واج مانده‌اند. ولی به زودی سرخ‌دستان آمد. عقده‌های پنجاه ساله از انقلاب مشروطیت به آن طرف (به یکباره منفر شدند. آخوندیزم لجام گسیخته و جنایات شیوه‌دار ملایان بر علیه آزادیخواهان از مشخصات ویژه سال‌های بعد از شهریور ۱۳۰۲ است. البته شاید امروز، از جنایات فداشیمان اسلام تنها قصیه سلاخی کردن احمد کسروی بدست "امت" خمینی (بله سرخ‌ان قضیه در دست خمینی بود) در خاطر با شد. و بی‌شک ضروری است در این زمینه مقالات مفصلی تدوین و منتشر گردند. کسروی که خود را هدشکل‌گیری محدود قدرت ملایان در سالهای پس از شهریور بدست، و یکی از قربانیان آن بود در مورد منشأ شکل‌گیری نوین آخوندیزم می‌نویسد:

"دسته بدخواهان" کوشش‌شان بر آنست که "ملایان که سرچشمه‌ی گمراهی و نادانی مردمند و همیشه ما به ناسا می‌کشور می‌باشند از نیرو نیفتند و دستگاه آن‌ها شکوه خود را از دست ندهد... نمایش‌های پست مجرمی که در دیده بیگانگان نشان وحشی‌گری این توده است از رواج خود نکاهند..." ملاحظه کنید که بسیار رکم شده و از نیرو افتاده و خودشان گمان باز گشت نمی‌داشتند، اینان آن‌ها را باز گردانیدند. قه‌زنی، زنجیر زنی، و دستگاه‌های محرم که از میان رفته بود و فراموش می‌شد آنرا بیادها انداخته و دوباره میدان دادند. چادر زنان که با رنج‌های بسیاری برداشته شده بود اینان ملاتی را با نیرنگ از نجف آوردند و با دست او و بیساره‌ها در را باز گردانیدند... این کارها کارها نیستند که در این سه سال و نیم با دست فروغی، ساعد، و دیگر هم‌دستان ایشان انجام گرفته و ما دیدیم و بدخواهی آنان را به کشور شما ختمیم...

"ما نشان دادیم که مردک کردن ستیری که خود را سید محمد علی می نامد، به دعوی این که من کورما در زادمی بودم اما حسین یمن شفا داده با داره‌ها می رود و شهر به شهر می گردد و گدائی می کند و آقای ساعد در زمان نخست وزیری خود نوشته رسمی (با نمره و مارک شیر خورشید) به دست او داده که "معجزه حضرت عباس را درباره او به راست داشته" و آنگاه به کارکنان دولت سفارش کرده که در هنگام عبور هر نوع مساعده و کمک ببا ایشان نموده ..."

"... اما سال در محرم وزارت جنگ دستگا‌ه شیعی گری را در چیدک‌ه چه در تهران و چه در دیگر شهرها تها روضه خوانی برپا گردانید." این سگ نسخه‌ای از بخشنامه‌ای در همان زمینه :

"نظر به اینکه مقررات در ایام محرم در قسمت از طرف قاضی لشکرها روضه خوانی به عمل آید و فرمایش رئیس پا دگان متمنی است قدغن فرمایند در روزها شیکه بعدا تعیین و ابلاغ خواهد شد تمام نفرات و افسران جز قسمت ... در مجلس روضه خوانی حضور بهم رسانند"

والسبته اگر در روز ارت جنگ اوضاع چنین بوده است ، در سایر ادا - رات دولتی چگونگی اوضاع را می توان حدس زد :

"بارها دیده‌ام گفتگوئی که بمیان می‌آید - مثلا با وزیر کشور یا نخست وزیر سخن از چیرگی ملایان و زشت کاریهای آنان بمیان می‌آمده و از پشتیبانی که دولت به آنها می‌نماید پرسش می‌رود چنین می‌گویند :

"ا مروز سیاست جور دیگری است با ید راه رفت ..."

حال همان قضیه را از زبان صادق هدایت ، که خود در جریان ت بعد از شهریور ۲۰ نقشی فعال داشت بشنویم . و از زمان تدوین شدن نگاره ماڈ گرایا نه تاریخ ، این امر شناخته شده‌ای است ، که یک نوول تاریخی خوب ، می تواند از هزاران سگد گویا تر ، و ارزش تاریخی اش ، بیشتر باشد . قطعه‌ای زیر معا و ره‌ای است بین یک ملا ، و یک حاجی بازاری جاسوس انگلیس ، در دوران بلافاصله بعد از شهریور ۲۰ . حاجی ، سیاست هیات حاکمه و دولست انگلیس را برای ملا توضیح می‌دهد :

"... می‌خواستم راجع به مطلب بسیار مهمی با شما صحبت کنم . همینقدر سر بسته می‌گم که موقع بسیار روخیمه و با ید دست به اقدامات تیز ... خودتان به ترمی دانید که ایران بوی نفت میدهد ، یک جرقه کافیست که آتش بگیرد ، برای جلوگیری از این پیش آمد ما محتاج به ملت احمق و مطیع و منقا دهستیم . اما تشکیل این احزاب و دسته‌ها ش که راه افتاده و دم از آزادی و منافع کارگرمی زنده و مزه‌ها ش که شنیده می‌شده خطرناکه ، خطر مرگ داره ؛ نیا ید گذاشت که پشت مردم با دبخوره ... و تکانی بخورند . با ید دستگا‌ه قدیم را تقویت کرد ..."

"... مقصودم اینک‌ه لب مطلب را به شما بگم ... مردم با ید گشته و محتاج و بیسواد و خرافی باقی بمانند با ید مطیع ما باشند ..."

"اشتباه نکنید . ما نمی‌خواهیم شما بروید نما زوروزه‌ی مردم را درست بکنید . برعکس ما می‌خواهیم که به اسم مذهب آداب و رسوم قدیم را رواج بدیم . ما به اشخاص متعصب ، سینه‌زن و شاخ حسینی خوش باور احتیاج داریم ... برای اینک‌ه بمقصود برسیم با ید نا خوش و گشته ویسی - سواد و کور و کور ما نه و حق خود ش را زما گدائی کنه ... هیچ میداندیکه ما بیشتر به گدا احتیاج داریم تا گدا بما چون ما با ید تمذیق بدیم ، اغانه جمع بکنیم ، غصه خوری بکنیم تا نما یدش داده باشیم ..."

"... حالا صلاحه که اقدامات رضا خان را پیرا هن عثمان بکنیم و با و فحش بدهیم و ناسزا بگیم برای اینک‌ه بهتر به مقصود برسیم ..."

"... به شما خاطر نشان می‌کنم که فقط بوسیله شیوع خرافات و تولید بلبوا با اسم مذهب می‌توانیم جلوی این جنیش‌های تازه را که از طرف همسایه شمال به اینجا سرا ید کرده بگیریم ، بعد هم یک نره غول برای شان میتراشیم تا این دفعه حسابی پدرشان را در بیا ره ... پس وظیفه شما رواج قمع‌زن با فورخونه ، جن گیری ، روضه خوانی ، افتتاح تکیه و حسینیه ، تشویق آخوندچاقوکش ، نطق و موعظه بر علیه کشف حجاب . با ید همیشه این ملت را بقهقرا برگردانید متوجه اادات و رسوم دوسه ، هزار سال پیش کرد ، سیاست اینطورا قضا میکند . اگر نا خوش میشند جن گیر و دعا نویس هست ، چرا دوای فرنگی بخورند که جگرشان داغون بشه ؟ ... بخصوص فرا موشنک‌نید شهرت‌های برضد روس‌ها بدید . بعد هم سینما ، تئاتر ، قاشق ، چنگال ، هواپیما ، اتومبیل ، و گرامافون را تکفیر کنید . در این قسمت دیگر خودتان استا دید مثل دفعه قبل که شهرت دار ید را دیوهما ن خرد جاله که یک چشم سه پیشانی داره و از هر تار رسمی هزاران صدا میده بیدینی زمان رضا شاه را"

تقبیح بکنید ، چا در نماز ، چا در سیاه و عمامه را بین مردم تشویق و در صورت لزوم توزیع بکنید . از معجزه سخا نه غافل نباشید ..."

*
و رابطه‌ای که در بالا بیان کردیم یک رابطه دوسویه بود . ملایان نیز در هنگام احساس خطر از جانب مبارزات و حرکت‌های آزادیخواهانه به دامن حکومت و استعمار پنهان می‌بردند . و علیرغم تری که از حکومت مرکزی قوی ، و استقرار کامل امپریالیزم داشتند ، غلام بی چون و چرای آن می‌شدند . همان ملایانی که برای جلوگیری از قدرت گیری شاه از جبهه ملی و مصدق پشتیبانی میکردند ، عاقبت خواستار کودتا شدند . آیت‌الله کاشانی و آیت‌الله بروجردی هر دو از کودتای ۲۸ مرداد استقبال کردند . آیت‌الله بروجردی حتی در دعوتی که جهت کودتا بعمل آورد ، انجام کودتا را وظیفه دینی شاه خواند . متاسفانه ، در شرایط ترور و خفقان بیسابقه‌ای که امروز برایان حکم فرماست امکان دسترسی به اسناد و مدارکی که میباید در این زمینه ارائه شود ، برای ما موجود نیست .

برخورد ملایان با رضاشاه و کودتای او نیز عینا همینطور بود رضا خان خود قبل از انجام کودتا و تغییر سلطنت با مراجع تقلید در قم مشورت کرده بود (در این زمینه رجوع کنید به کتاب جایگاه مبارزات روحانیون ایران از سازمان پیکار) و در همان زمان از نجف برای او تمثالی از علی ابن ابیطالب فرستادند . همراه با نامه‌ای میرزا حسین نایبینی ، مرجع تقلید وقت . نامه‌ای پراز تملق و چاپلوسی و مدح و شنا ی رضا خان و طلب موقعیت برای او ، و البته طلب عنایات و توجهات "آن مقام منیع" .

برای جلوگیری از دراز شدن مطلب متن نامه را در اینجا نمی‌آوریم حسین‌مکی داستان تمثال را همراه با متن کامل نامه‌ی مرجع تقلید به رضا خان به چاپ رسانیده است (تاریخ سی ساله ، جلد سوم ، ص ۲۴) .

علت این که این نهاد متحجر ، انکل ، پیوسیده و خود مرکزین (که منافع مرتجعانه و جنایتکار خود را و رای هر چیز میگذاشته) تاکنون تداوم یافته است و قدرت و استقلال خویش را (که البته لازم و ملزوم یکدیگرند) حفظ کرده است ، دقیقا همین است . بنظر میرسد که در ایران برای حفظ سلطه‌ی ارتجاع یک چنین نهادی ضروری بوده است ، و کره‌ها این مدت‌ها پیش به زباله‌ها ن ریخته شده بودند . در زمان شاه سلطان حسین صفوی نفرت مردم از استبداد ملاتی و کشتافات و فساد دوجنایات آن به حدی رسید که دا و طلبا نه حکومت محمود افغان "بی سوپا" را به حکومت ملایان ترجیح دادند . سربازان با برهنه‌بوی سلاح محمود افغان بدین سبب نتوانستند صفهان را فتح کنند که احدی (چه از مردم و چه از ارتش) جهت دفاع از صفهان انگشت بلند نکردند . سپس نا در شاه جسونرا نه به قلع و قمع ملایان پرداخت . شیخ الاسلام‌ها و سربا ملایان را خفه کرد . اموال اوقاف و کلیه اموال آنها را غارت کرد . محکمه‌های شرع را برچید . و کلیه اختیارات سیاسی و اجتماعی و مزایای ویژه آنان را حذف کرد . حتی خیال داشت مکتب‌خانه‌ها را نیز تعطیل کند . و شواهد تاریخی حاکی از آنست که مردم با شادمانی و رضایت از این سیاست‌ها استقبال کردند . مورخین مینویسند که "خشم عمومی نسبت به علما که شاه سلطان را احاطه کرده بودند ؛ به نا در شاه امکان داد تا جورانشه اوقاف را غارت کند ."

ولی این نهاد دپوسیده ، بطور معجزه‌آسا دوباره زنده گشت . یعنی آن رازنده کردند و در این رابطه میباید غلام محمدخان قاجار را شاه اسماعیل ثانی نامید .

در زمان نادر ، و بعد از آن سران ملایان به عراق مهاجرت کردند . و در آنجا پوشش ایدئولوژیکی برای حفظ دم و سنگاه خویش فراهم کردند . و آن پوشش "شیعه‌خباری" ، در مقابل "شیعه‌اصولی" بود . میگفتند دیانت از سیاست جدا است . و وظیفه ملاتنها ارشاد و تعلیم است . این گرایش (شبه لیبرالی" پوششی برای حفظ آن دستگا‌ه گشت ، خلاصه کلام حضرات موش شدند ، از گذشته ظالمانه خود توبه کردند ، و در سوراخ گشتند .

بعد از مرگ کریمخان باریک‌رازم پاشی ملوک الطوائفی در ایران شدت گرفت ، و دولت مرکزی به تلالی افتاد . حکام و نیول داران ، برای جلوگیری از انفجار ریشه‌ای جامعه ، باریک‌رازم پاشی "شیعه‌اصولی" شدند . قاجاریان در این زمینه از همه پیگیر تری بودند ، و هم آنان بودند که بالاخره در امرا حیای دولت مرکزی قوی موفق گشتند . معروف است که آغا محمدخان ، هنگام تاج گذاری ، از قبول تاج نادر شاه امتناع کرد . ولی شمشیر وقف شاه اسماعیل (موسس سلسله صفوی) را به کمر بست و عهد کرد آن شمشیر مقدس را همانند صاحب اولی آن در دفاع و حما - بیت از مذهب شیعه به کار برد . شیعه "اصولی" و قشری باریک‌رازم مذهب رسمی

معروف است که هگل در جایی گفته بود که تمام وقایع مهم تاریخی دوبار تکرار میشوند. این دیدگاه هگل، در رابطه با تصور شیخ بعنصریان مذهب رسمی ایران مصداق عجیبی پیدا کرده است. آغا محمدخان سلسله خود را بر مبنای شیخ و دفاع از تشیع بنیاد گذاشت (مثل شاه اسماعیل)، در زمان فتحعلیشاه آخوندبازی و ارادت خالصانه وی چون و چرا سلطنت به مذهب و ملایان به اوج خود رسید و مقدس مآبی سلطنت خود مرزینمی شناخت (مثل شاه قاجار). "سلطان بعدی محمدشاه از تشیع روی گردان شد و به ترویج صوفی گری پرداخت (مثل شاه اسماعیل دوم که به سنی گری روی آورد). بعد دوران امیرکبیر میرسد و کوشش برای جدا کردن سیاست از مذهب و قوی کردن دولت مرکزی (مثل شاه عباس). بعد از خاتمه یافتن این سیاست دوران اعتدالی روز افزون قدرت ملایان و خانه خرابی روز افزون کشور آغاز می شود. تنها ناموزونی چشم گیر در این میان تا کما می تسی امیرکبیر در مقام شاه عباس است. این بغلت ورود عا مل جدید یعنی امیرالیزم به صحنه و تقویت همه جانبه ارتجاع بود.

و این بحث نه فقط از نظر تئوریک، و تاریخی، بلکه از نظر عملی نیز حائز اهمیت است. ملایان این مملکت تا کنون، بیش از یکبار، آن چنان مفتضح، منفور و آبروشده اند که دیگر نمی توانستند در میان مردم سر بلند کنند. ولی دوساره ترکیبی از دو عامل آنان را نجات داده و برای روز مبادا ذخیره کرده است. پوشش ایدئولوژیک شبه لیبرالی و حاکمیت حکام جدید. و امروزه همین روند قابل مشاهده است. رادیو آزاد ایران، صدای ارتشبداریان، دائم صحبت از "اسلام راستین"، در مقابل اسلام دروغین خمینی میکند. ولی، بدتر از همه، شورای مقاومت ملی است، که بسیاری از نیروهای چپ نیز در آن حضور دارند. و برنامهای جمهوری دموکراتیک اسلامی است. و این دقیقاً همان پوشش و حمایتی است که مرتجعین دستا بر بندند از سقوط شان به آن نیاز خواهند داشت. ملایان که خود چیزی جز دلالت ارتجاع نیستند، بنوبه خود به دلالتی آخوند های بی عمامه نیاز خواهند داشت.

ضمائم

برخی مبانی اقتصادی انقلاب مشروطیت

اقتصاد دیپولی و مناسبات کالائی پیشرفته (اقتصاد مبتنی بر مبادله کالا، به معنای پول)، و اقتصاد طبیعی (هنوع اقتصاد غیر کالائی)، اقتصاد مبتنی بر تولید برای مصرف، حکم اسید و ماده را دارند. هر اقتصاد طبیعی، در اثر گسترش مناسبات کالائی و پولی در دام آن، لاجرم دچار تجزیه و اضلال میشود، توگوشی که اقتصاد دیپولی همچون اسید آن را میخورد. منشا اصلی این تاثیر مخرب و تجزیه کننده در نقشی است که انبار پول در اقتصاد دیپولی بازی میکند. در اقتصاد طبیعی انباشت بی حد و مرز به معنای واقعی، معنا و مفهوم ندارد. چرا که انباشت محصول و ارزش های مصرفی، بیش از حد مورد نیاز برای مصرف، کاری بیهوده است. ولی با گسترش اقتصاد دیپولی، برای اولین بار، چیزی در صحنه ظاهر میشود که حصر برای انباشت آن حدود مرزی ندارد، چرا که هر چه بیشتر با شفا یده و کار برد آن بیشتر است. این چیز جا دوشی همان پول است. ولی در بطن مناسبات و اقتصاد دیپولی که انباشت پول نتواند خود، بر اساس تولید و کار میولد صورت بگیرد (یعنی انباشت خود عملی مولد نباشد)، شایع شدن انباشت امری به غایت مخرب و خانه خراب کن خواهد بود. و هر اقتصاد غیر سرمایه داری چنین است. چرا که انباشت، اگر نتواند از طریق سرمایه گذاری و تولید ارزش اضافی (یعنی سرمایه گذاری فزاینده و روجه گسترش در تولید صنعتی) انجام گیرد، آن گاه تنها از یک طریق دیگر ممکن خواهد بود: باج گیری، دزدی، تکسیدی مالیات و خراج بی حساب و بی دلیل گرفتن، رشوه گرفتن، و به عنا و یمن مختلف اذی کردن. البته در هر اقتصاد طبیعی، همه این مشاغل شریف همواره معمول بوده اند. ولی با شایع شدن اقتصاد دیپولی، افراط در آنها توسط طبقات و اقشار حاکم رفته رفته از هر حد و حسابی میگذرد، و اقتصاد دو

فعالیت اجتماعی را به تجزیه و بنا بودی میکشد. انحطاط جوامع ما قبلاً سرمایه داری، نتیجه اجتناب پذیر گسترش مناسبات کالائی در بطن آن جوامع است. این امر، در هر جا که زمینه برای گسترش تولید کالائی آماده نباشد، لاجرم انحطاط و خرابی کلی تمام جوامع را بدنبال خواهد داشت. حتی در جوامع مائندروم باستان، که اساساً متکی بر تولید کالائی (مبتنی بر برده داری) بود، بغلت آنکه بر اساس مناسبات برده داری، زمینه سرمایه گذاری مولد در مجموع ناکافی بود، گسترش مناسبات پولی با لاجرم باعث تجزیه و بنا بودی کلی، جوامع شد. کارل کائوتسکی، در اثر مهم خود، بنیادهای مسیحیت، تحلیلی از تجزیه و بازم پاشی جوامع را ارائه داده، که در رابطه با فرایند تحولی جریانهای کالائی و آلودیم، بسیار روشن گر، و نمونه بسیار گویا و آموزنده است. قطعاً تا آن زمان در زیرمیا و ریم "کارایی دهقانان و در نتیجه ما زاد تولیدی شان، آنچنان محدود بود که استثمارگران برای انباشت ثروتی قابل ملاحظه می بایست توده های وسیعی را استثمار می کردند. اگر چه اشرافیت روم دهقانان اطراف شهر را از طریق ربا خواری استثمار می کرد، ولی برغم شدت این استثمار، مال چندانی عاید اشراف نمی شد. کار ربا خواری زمانه رونق گرفت و رضایت بخش شد و سود بیشتری بدست داد که به تمام جهان شناخته شده آن زمان رخنه کرد.

"این امر، البته مستلزم تقسیم کار بود. دریافت نازل از همایگان کاری نبود که وقت چندانی بگیرد و به این خاطر اشراف می توانستند در عین رسیدگی به امور ربا خواری خود، در اداره زمین ها و یا دولت نیز اعمال بخرج ندهند. ولی در مقابل، استثمار راسپانیا و سوریه و سرزمین های گل و شمال آفریقا و در عین حال رتق و فتق امور دولت عظیم روم کار دشواری بود. بدین ترتیب، ربا خواری روز بروز بیشتر از کار دولت تفکیک می شد. در کنار اشراف دیوانی که در مقام سردار و حاکم، ایالت ها را غارت می کردند و علاوه بر این فعالیت ها، از پول اندوزی (از طریق ربا خواری) نیز چشم نمی پوشیدند، طبقه ربا خوار مشخص به وجود آمد. این طبقه نظام اجتماعی خاص خود، یعنی "سلاحشوران" را نیز تشکیل داد. هر چه بر تعداد افراد طبقه سرمایه دار پولی، که صرفاً به داندوستهای مالی می پرداختند افزوده می شد، اشکال دادوستدهای مالی نیز بیشتر می شد. "یکی از شیوه های اصلی غارت ایالت ها، پیش فروش مالیات ایالت ها به افراد گوناگون بود. در آن زمان هنوز دیوانسالاری مشخص برای جمع آوری مالیات بوجود نیامده بود، و از این رو راحت ترین راه جمع آوری مالیات محول کردن این کار به یک ثروتمند رومی بود. این ثروتمند در مقابل پرداخت مبلغ مالیات معینی به دولت، اجازه می یافتند که تا حد امکان از سکنه ایالت مورد معامله مالیات دریافت کنند. این نظامی بود که در بسیاری از کشورهای شرقی مورداستفاده قرار گرفت و نتایج مصیبت باری به وجود آورد. زیرا کسی که جمع آوری مالیات به او محول شده بود، به گردآوری میزان قانونی مالیات بسنده نکرده، بلکه خون سکنه این مناط را در شیشه می کرد و تا حد امکان آنها را سرکشی می نمود.

"در بسیاری از موارد بعضی اشراف و سلاطین خراج گذاران را در به پرداخت مبلغ تحمیلی نبودند. در چنین مواردی، ثروتمندان رومی حاضر بودند مبالغ لازم را به شکل وام در اختیار این شهرها قرار دهند و در مقابل البته ربحی هم دریافت کنند. بدین ترتیب بود که جمهوریخواه بزرگ روم "زنویوس پروتوس" به سرمایه گذاری های پرسرمنعتی از طریق وام دادن به سلطان کاپادوسیا و شهرسالامی مبادرت کرد. نرخ بهره وام های او ۴۸ درصد بود. (سالوپولی، همانجا ص ۴۲) در آن زمان این نرخ زیاده از حد بسیار نبود. در کتاب سالوپولی نقل شده بود که برای بعضی از وام های که به شهرها داده می شد، نرخ بهره به ۷۵ درصد می رسید. در مواردی که وام خطرناک تر تلقی می شد، نرخ بهره حتی افزایش بیشتری پیدا می کرد."

... شیوه هایی که در بالا توصیف شد شیوه های فراوانی به شیوه های بسیاری دارند که در وجود آمدن نظام سرمایه داری جدید موثر افتادند. این شیوه ها را مارکس "انباشت بدوی" نامید: خلق پیداهقانان، تجارت در کلنی ها، تجارت برده، جنگ های اقتصادی و قرض های دولتی. در دوران جدید، می بینیم که این شیوه ها همان نتایج نابودکننده در عهد باستان را بجای گذاشتند. تفاوت دوران جدید با عهد باستان در این نکته نهفته است که در عهد باستان فقط اثرات نابودکننده سرمایه داری، تکامل یافتند، در حالیکه در دوران جدید، اثرات نابودکننده، زمینه ایجا دوشی تولید پیشرفته تر و متکامل تر فراهم آورد. بدون شک شیوه هایی که مبنای رشد سرمایه داری جدید قرار گرفته اند از شیوه های سرمایه داری عهد باستان، و حسیانه و بی رحمانه بوده است. ولی سرمایه داری جدید، و رای این

فعالیت‌های ویران‌سازی رحمانی‌ها برای پیشرفت نیز به‌وجنود آورد، درحالی‌که سرمایه‌داری عهدباستان هیچگاه نتوانست از این محدودیت‌های نابودکننده‌فرا ترورد.

علل این امر را در بخش قبلی دیدیم. انباشت‌سرما به‌درسرما به‌داری جدید، که از طریق غارت و چپاول و شیوه‌های قهرآمیز دیگری صورت می‌پذیرد، کمتر مورد استفاده مصرفی (خصوصی سرمایه‌دار) قرار می‌گیرد، بلکه کاربرد آن بیشتر در جهت تولید ابزار تولید به‌ترومتکامل تری برای افزایش کارآیی نیروی کار انسان است. درحالی‌که سرمایه‌داری عهدباستان شرابط لازم برای انجام چنین کاری را نداشت.

"... به این خاطر بود که غارت و چپاول ایالت‌ها صرفاً با خواران رومی را قادر می‌ساخت که با گسترش برده‌داری، کاهش کارآیی کاراجتماعی را با آهنگی سریع تر تحقق بخشند. در آن دوران برخلاف آنچه که گه‌گاه در سرمایه‌داری جدید مشاهده می‌شود ویران‌سازی در یک زمینه معمولاً با عمران در زمینه‌های دیگر همراه نبود. نابودی ایالات، نابودی روم را نیز به همراه داشت. بعد از صدر مسیحیت، دنیای عهدباستان در نتیجه استیلای روم با سرعتی سریع روبه‌فلاکت و فقر گذاشت. اگر این استیلا وجود نمی‌داشت آهنگ این اضمحلال اقتصادی کندتر می‌شد."

پس میتوان حدس زد، در جاهای که امکان سرمایه‌گذاری تولیدی در آن عملاً معادل صفر باشد، انباشت غیرمولد چه‌خرا بی‌ها که نیار نمی‌آورد. و این درست اوضاعی است که در اوایل دوران ناصری در استان‌ها مشروطیت، در ایران، با آن روبرو هستیم. ولی در آن دوره از تاریخ ایران، انباشت غیرمولد ماهیتی بنیادین و به‌ویژه فجیع و شنیع داشت و آن بخاطر شیوه‌های انباشت ملایان بود. با آنچه که در قبایل از قدرت اجتماعی، خودسری قشری، و ماهیت ملایان شرح دادیم، طبیعی بنظر می‌رسد که با گسترش اقتصاد پولی در ایران، قشری که با حرص و آز و بی‌رحمی و قساوت و بیش از همه به انباشت پول روی می‌آورد همین ملایان بوده باشند. ولی حقیقت فجیع تر از آنست که بتوان تصور کرد. این طبیعی بود که ملایان در شیوه‌های انباشت غیرمولد شبیه آنچه در بالا از زبان کائوتسکی شنیدیم، را خوار، اخاذی مالیات و باج به عناوین گوناگون (عناوینی که ما تا به حال به آنها برخورد ایم عبارتند از: خمس، زکات، سهم، ماسهم‌سید، رد ظالم، حق حلال‌کردن، مال، جدا کردن مال حلال از حرام، و تمام حب بخش حرام. و البته رشوه و آزارین قبیله)، شرکت کنند. و تا میتوانند به غصب اموال و مالک مردم، به زور، ببردازند. و این نیز طبیعی بود که در اخاذی شیوه‌های بسیار غیر انسانی و عقب مانده‌ای را در پیش گیرند مثلاً طلاب قم در شکایت از متولی شهر نوشته‌اند: متولسی با شی ما "شصت سال است جواهر و اموال حضرتی را برده است، سالی ۳ هزار تومان موقوفه حضرتی را می‌برد... اکنون از آب شهر هم می‌دزدد از روزی که آقا به خیال جمع‌آوری مال و خریددهات برآمده چماق داران اجرائی اوبسی محابا به خانه مردم می‌ریزند و قیامه‌ها را به ملک راه عتف از صاحبانش می‌گیرند" (خطرات حاج سیاح، ص ۱۳۳) و یا از دهات فارس عریضه به دیوان می‌رفت که "سال گذشته ملا حسین واعظ تا نتوانسته است مال ما را بدون حق و حساب

برده است. از جمله چهل تومان به عنوان تعدی گو سفند از این بیچاره گرفته است، علاوه بر این برخی از ماها را زنجیر و حبس کرده بعضی به بیست رفتیم، بعضی از کسان را که در زنجیر بودند محتسب‌ها به اصطیحات برد، عیال ما را اسیر کرده و صد تومان از آنها گرفته است حالا هم در مسجد نویست و ناخوش شده ایم و جرئت بیرون آمدن نداریم" باز طبیعی بود که جهلست انباشت بیشتر از قدرت‌های امپریالیستی حاکم موجب مرتب دریافت کنند چنانچه همگان میدانستند که سید عبدالله بهمانی، در قضیه تنباکو هزار لیره از ارنتین مدیر کمپانی رژی رشوه گرفت و به منبر شد مردم را به کشیدن قلیان مشوق گشت، و شرکت او در جنبش مشروطیت هم فرصتی بود تا آبروی رفته را بدست آورد، و با باز هم میدانستند که در امر قرضه ایران از دولت روس میرحسن آشتیانی از آن "پول حرام که ایران و ایرانیان را به گرو-روس داد" میلینی به عنوان حق السکوت میل فرمود و خفقان گرفت. و هم او بود که در جنبش تنباکو، دولت تزار به او پول رسانید، و او به منبر شد و کسج دارو مریز علم مخالفت با کمپانی رژی را برافراشت و نام نیک از خود بر جای گذاشت (در این زمینه نگاه کنید به خطرات سیاسی امین الدوله، ص ۲۶۱)، آری همه این‌ها فقط طبیعی بود. ولی ملایان به این حرفها بسنده نمی‌کردند. و شیوه‌های بسیار فجیع تری در اخاذی و گردآوری مال به کار می‌بردند. شیوه‌های دیگری، که شاید ملایان خود ابداع گریخی از آنها در تاریخ بشر بوده‌اند عبارتند از: زور، ملاخور کردن، و ایجاد قحطی به جهت سود جویی.

مردم خوری به سادگی به این معنا بود که وقتی انسان بی کس و کاری

می‌مرد، ملاتی که جهت متوفی بیچاره‌ها تحه و روضه میخواند، بخش عمده و با حتی تمام اموال او را نیز جهت شادی روح مرحوم در آن دنیا به زور چماق غصب می‌کرد. ولی این تنها سویه قضیه نبود. سویه واقعا فجیع در آن بود که این امر ملایان را به مرگ و میر زیاده‌دلاقی مندمیساخت. مثلاً هرگاه و با یا طاعون شایع میشد، توگوئی در بهشت را به روی ملایان گشوده‌اند. چرا که معمولاً اموال مردگان به آخوندها میرسید. برای نمونه گزارشی از نماینده سفارت ایران در استان بول به سال وبائی ۱۲۸۲ ق می‌آوریم:

"عرض میشود... همین قدر میدانیم که آنچه از اهالی خمه‌دشت و فسقات نموده‌اند متروکات آنها را ما جمعاً به جمع آوری نموده... متروکات اهالی آذربایجان را... میرزا صادق سرتیپ جمع آوری نموده است... و اموال اهالی قزوین را پسر مرحوم ملا صفر علی مجتهد قزوینی تصاحب کرده است. کافی است یک نفر از بومیمیزد "سادات و آخوندان... دندان تیز میکنند" که دارند و در راه بی‌نمنا می‌برند (نقل از مقاله خانم همانا طبق: تاثیر اجتماعی و اقتصادی بیماری وبا در دوره قاجار) و شاید هم بهمین دلیل بود که دست اندرکاران علاقه‌چندانی به مقابله با این بیماری در خاندان‌ها نشان نمی‌دادند. چرا که در آن دوران شیوع این بیماری در ایران بیش از حد بوده است. و شاید بزرگان آن دوران راست میگفته‌اند که "این بزرگان و حکام که می‌بینند، و این ناخوشی‌ها که بجان می‌گیرند گویا لازم و ملزوم یکدیگرند" (همانجا)

"ملاخور کردن" عبارت بود از قرض گرفتن اموال مردم، و خوردن آن، به عناوین مختلف، و غالباً از طریق زیر آب کردن سرتیپ. این شیوه اخیر در استان‌ها انقلاب مشروطیت بطور حیرت‌انگیزی شایع گشته بود. در استان‌ها انقلاب مشروطیت، در برخی ولایات که ملایان نفوذ خود را در خط می‌دیدند با ردیگر مسئله باسی کشتی را به راه انداختند. باسی کشتی راه را برای غصب اموال و ثروت مردم گشود. کسانی که از ملایان طلبکار بودند در معرض قتل و شکنجه قرار گرفتند. بی‌حی دولت آبادی که نزدیک بود جان خود را از دست بدهد شاهده این روی داده‌ها بود. او گواهی میدهد که مثلاً در اصفهان دوباره در تاجران دستگیر کردند و در خانه یکی از ملایان زندانی نمودند. و ملا شهادت می‌داد که باسی بودن این دوباره در ثابت شده است. بدستور آن دو بردار شکنجه و اعدام کردند. طولی نکشید که معلوم شد نه تنها هردو مسلمان بودند، بلکه تا جرم می‌بورد ۷۰۰ تومان از ملا طلبکار بوده است به‌هنگام در آن شب می‌گویند سنده مرادکن والا ترابه کشتن می‌دهم (حیات یحیی ص ۳۱۹). در واقع تعداد بسیار زیادی از مردمی که از ملایان طلبکار بودند، در رابطه با باسی کشتی و تحت این عنوان تلف شدند. گزارشی دیگری حاکیست (مربوط به سال ۱۸۹۸ از مشهد) که "ده دوازده نفر ملا بخانه مردی یورش بردند و مدعی شدند که او باسی است. سپس آن مرد را کشتند و او را ش را به یغما بردند. اول خواسته بودند از او پول بگیرند. چون او درخواست آن را نکرده بود، او را به قتل رساندند. این اقدام سبب شده که ملایان دیگر نیز جرات پیدا کنند، دل قوی کردند، و به بسیاری از ساکنان شهر تهمت باسی زدند تا به اموالشان دست یابند". این کشتارهای بی رحمانه اعتراض‌های شدیدی برانگیخت.

سومین شیوه شنیع ملایان جهت انباشت ایجاد قحطی مصنوعی بود. در حقیقت قحطی‌های ایران کمتر در اثر خشکسالی و بیشتر ساختگی بود. عامل قحطی تبریز (۱۳۱۲) آقا میرزا جواد مجتهد شهر بود. کنسول فرانسوی گزارشی که پیرامون این قحطی نوشته، می‌نویسد، از چند سال پیش ولایت آذربایجان "قربانی حکمرانی اقلیتی است" که "همه‌دهات را بتدریج خریده‌اند و گندم را احتکار کرده‌اند". این کنسول اضافه کرده که مردم تبریز آن چنان از دست عالم و حاکم به تنگ آمده‌اند که همگی در انتظار مداخله روس نشستند. و دیدیم که چگونه در شورش که در عکس العمل به این قحطی روی داد، تعداد زیادی از شورشیان به قتل رسیدند. یک چنین قحطی‌هایی کم و بیش در تمام شهرهای مهم ایران بوقوع پیوست (و نه به یکبار). گویا ترین آنها قحطی سال ۸۹ - ۱۲۸۸ است، که مرکز آن در تهران بود. در این سال حاج ملاعلی‌کلی، مجتهد تهران، با وزیر مالی "نظام الدوله معیر - الممالک" بندوبست کرده، غله را به احتکار خود درآورد، و بهای گندم را از خرواری ۱۵ تومان به خرواری ۶۴ تومان رسانید. (مجدد السلطنه هادی، خطرات و خطرات). سپس مالک، که هرچه کوشید نتوانست جلوی این کار بزرگ عمامه‌دار را بتخت بگیرد، در این خصوص به ناصرالدین شاه نوشت، "اگر وجود نظام الدوله و حاجی ملاعلی‌کلی... نبود هرگز گندم در تهران از پانزده و هیجده تومان بالاتر نمی‌رفت". اگر از نتایج این قحطی ساختگی بخوانید بداند که کافی است ذکر کنیم، تجار به یکدیگر نامه می‌نوشتند که "روزی ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر در کوچ و با زار محله‌ها می‌میرند، در برخی از شهرها حتی آدم می‌کشند

وگوشت او را می خوردند، دیگر چه برسد به اسب و الاغ... هر روز... آدم مسی-گیرنده سگ کشته و گوشت او را فروخته است." و گویاست که ملاعلی در عزای مردم روضه خوانی میداد.

واللهنا یدذکرنا بین نکته نیزی موردنبا شدکه، یک تفاوت میان انباشت غیر مولدملاتی، و انباشت ما برطبقا تا نگل ما قبل سرما یسه داری این بود، که تعداد آن بی شمار بود، حال آنکه ما برطبقا تا حاکم معمولاً اندک تر میباشند. این فصل را با بیان کوتاهی از نتایج این انباشت، و ثروت هائی که ملایان در آن به هم زده بودند، به بیان می بریم. در اصفهان ملایان شهر باطل السلطانی که یکی از بزرگترین مالکان ایران بود رقابت می کردند. (حیات یحیی ص ۳۷). حاج سیاح می نویسد، در آمد روحانیون از موقوفات "بیشتر از مالیات دولت است"، و علاوه بر تیول هر ملایی یک مدرسه را متصرف شده و برای گریز از عیان جماعت در مسدود رس و ما جد تصرفی گروهی قمع کش و اوباش جمعی از جوانان قوی و پوزور را به اسم طلبه در آن گذاشتند (خاطرات حاج سیاح ص ۴۲، ۴۶). از جمله ملایان توانگر شهر آقا نجفی است، آقا نجفی علاوه بر تیول و موقوفه به فکر تجارت هم افتاده بود، خیال رقابت با بانک شاه را در سر داشت، و حتی به نشر اسکناس هم برآمد. ایشان، مانند بسیاری از ملایان معا صر خویش، ربا خواری نیز می کردند، و گاه از ۴۰ تا ۵۰ درصد نیز بهره دریافت می کردند. در همان متمول تر و ملاکتر از همه جناب حجت الاسلام حاج آقا محسن مجتهد بود. سالی ۲۵ هزار خروار گندم ضبط دینار داشت. می گفتند ۲۰۰ هزار تومان هم نقدی املاک و اجاره مستغلات شهری دارد. ۵ هزار تنگ "گلنز" و ۳ هزار تنگچی در املاکش حاضر دارد. زیادتر از ۳۰ زن دارد و... ولسی پدرش فقط صاحب یک قطعه زمین کوچک بوده است. (خاطرات ظهیر الدوله، جیبی، ۱۳۵؛ ص ۷۴ - ۷۳). اما در میان ملایان کمتر کسی به اقتدار مالی و سیاسی میرزا آقا مجتهد تبریزی می رسید. ناصرالدین شاه در سفرنامه خود تعداد املاک و دهات او را "صدپارچه" نوشته و دیگران تعداد دهاتش را ۲۰۰ قطعه گفته اند. کمرویی دربار او می نویسد، این مرد در فرزندانی پیروان و چیرگی بر مردم در میان همکاران خود کمتر همتا داشت. مردم از او می - هراسیدند، دولت پادشاه میبایست و جز سروری و فرما تراوایی خود نمی خواسته. دبیر سفارت فرانسه در تبریز، دربار او، به وزیر خارجه می نوشت: میرزا آقا مجتهد تبریز، متنفذترین شخصیت مذهبی در جهان شیعه به حساب می آید. همچنین بزرگترین مالک آذربایجان است... و ثروتی عظیم دارد... در اینجا مجتهدی مقتدر تر از ولیعهد است و گاه او را ده و بر اراده شاه نیز حاکم است. نقش او را در قحطی تبریز دیدیم. اعتماد السلطنه وزیر دربار را میگوید: این روزها مجتهد تبریز که در آذربایجان ملک و نفع دارد و حریص است به ملک وقفی که تولیش با ورثه قاضی تبریز است، طمع کرده بود، ورثه قاضی که معاششان از این ملک میگذشت رضا نمی دادند. ولیعهد هم حق را به قاضی داد. مجتهد طلب مدرسه حیدریه را بسیج کرد که شب هیا هو کنند و یا علی بکشند. این هیا هو در روز بیطول انجامید. سپس مجتهد به منبر شد، نسبت بیدینی به پادشاه و ولیعهد داد... بعدتجا را خواست و گفت بمن دستور داده اند که حتما با یصد هزار تومان از شما بابت خسارت تنباکو بگیرم اگر همراهی نکنید خواه هم گرفت. در پی این تهدید فرستاد با زار را بستند. و با لاجرم با وساطت میرفتاح آخوند سفارت روسیه که در جنبش تنباکو به مجتهد پیول رسانده بود، غائله خوابید.

صف آرائی

علیرغم آنچه که در مورد رابطه بین حکومت و ملایان در عصر ناصرالدین شاه (در رابطه با جنبش دهقانی بابی)، گفته شد، رابطه حکومت و ملایان در این دوره، در مجموع روبه تحریک و جنبه گیری های دائم تشدید می شد. و اگر چه فرازونشیبها زیاد بودند، لکن روند کلی روبه و خامت بود.

منشأ این و خامت فزاینده روابط را میباید در چند عامل جستجو کرد. اول آنکه، سیاست امیرکبیر در رابطه با کوتاه کردن دست ملایان از امور سیاسی، روندی بود که، علیرغم مشکلات فراوان، در هر صورت آغاز شده بود، روی غلطک و به جریان افتاده بود. و، همانطور که قبلاً گفتیم، بهد از مرگ وی نیز ادامه داشت. اگر چه با آن پیگیری دنبال نمیشد. ولی در هر صورت، دوره ناصری، در مجموع دوره اطلاعات بود. دوم آنکه سیاست دولت در عصر امیرکبیر، (که بعدها نیز دنبال شده، و در زمان تقویت روحانیت، در عکس العمل به جنبش دهقانی نیز به کار گرفته شد)، ایجاب دیک قشر روحانسی

نیرومند و وابسته به حکومت، تقویت همه جا نبه این قشر، و انباشت در ملایان از این طریق بود. سیاستی که قشر ملایان را بسیار هراسناک ساخته بود، عامل دیگر، عمیق شدن دامن سیاسی و روبه ازدیاد بحران اقتصادی بود، و نقش ملایان، در آن (که شرح دادیم). و حکومت نیز که با ربا زده با بحران اساسا بدوش او بود (تا آنجا که چنین با ری توسط طبقات و اقشار حاکم اصلاح می شد) طبیعتاً یکی از راههای مبارزه با بحران را در هنده زدن به ملایان میدانست. خصوصاً اینکه به عللی که قبلاً ذکر شد، در او خرد و ناصری قدرت ملایان به قدری زیاد شده بود که عاملین حکومت آشکارا احساس خطر می کردند. وزیران تطبیحات ناصری گناه آن همه اقتداری حساب را از "جهل و جهالت کارگزاران دولت" میدید و می گفت، کاری کردند که "این اقتدار طوری بروز کرده که از صدر اسلام تا کنون دیده نشده بود" وزیر دیگری گفت، سبب "بی اعتنائی و بی حسابی ثلثات دستگاه دولت است. مسلم اینکه تدبیر و کفایت علما باعث تقدم و نفوذ ایشان نشده است چرا که نفاق و خلاف خودشان با یکدیگر... و خون ها که از ظواهر و باطن این قوم در دل مردم آسته با یستی مرجعیت مسلمین یکبار از ایشان منصرف شده باشد". (نگاه کنید به روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه ص ۸۹۳ و خاطرات سیاسی امین الدوله ص ۱۶۶). و به همین دلیل بود که حکومت مظفرالدین شاه علی الرغم ضعف مفرط در مجموع جهت روشن ضد ملاتی داشت. در باره امین الدوله، اولین صدراعظم منصوب مظفرالدین شاه که از آذریخواهان و ترقی خواهان دربار به شمار می رفت، می گفتند که سیاستش در یک جمله خلاصه می شد جدائی دولت از دیوانت. و آخرین صدراعظم قبل از مشروطیت عین الدوله، اگر چه از آذریخواهان نبود از مرتجعین ناب به شمار می رفت، ولی حکومتش جهت بسیار روشن ضد ملاتی داشت. عامل دیگر تحولات فرهنگی بود که رفته رفته و البته با کندی بسیار در رین جامعه به جریان افتاده بود از پیدا شدن مدارس جدید علوم جدید ادبیات جدید گرفته تا افکار آذریخواهان، تا رایج شدن آداب و رسوم جدید، و به طور نسبی ملهم از غرب در میان مردم. که در همان سطح آیکی یا به ایدئولوژیک پوسیده اقتدار ملایان را به خطر انداخته بود. ملایان سرکوب قاطع همه این ها را میخواستند، ولی حکومت، به دلایل روشن، در این زمینه ناعتماد را نگاه میداشت. و با لاجرم با یسد از گسترش نفوذ امیرالیزم در ایران نام برد، که خود به چند دلیل با علت جبهه گیری ملایان در مقابل حکومت می شد. دلایل آن را قبلاً مورد بحث قرار دادیم. مجموعه این عوامل باعث شده که ملایان به صف آرائی بپردازند. قبل از هر چیز صف آرائی در مقابل حکومت مرکزی، و همچنین صف آرائی جهت تسهیل امر انباشت ملاتی. چند جنبه از این صف آرائی درخور ملاحظه است. اولی عبارتست از پیدا شدن مقام اعلم یا مجتهد علم که با وجود آمدن آن یک تمرکز بسیار نیرومندی در سلسله مراتب ملاتی پیدا شد. مقدمات آن در زمان شیخ مرتضی انصاری فراهم گشت. ولی تنها در زمان میرزای شیرازی (جانشین شیخ مرتضی انصاری)، می توان گفت که مقام مجتهد مقتدر علم که فتوایش تعیین کننده و بالاتر از هر فتوای دیگری بود مرکز جمع بود و قدرت ملاتی بود، مستقر گشت (گفتنی است که دم دستگاه علمیت با سرگ میرزای شیرازی از هم پاشید. این هم گفتنی است که در مجموع به مجتهد اعلم بیشتر نداشتیم: میرزای شیرازی، آیت اله بروجردی، و خفاش جماران. گفتنی تر از همه اینکه وقتی می خواستند جانشین بروجردی را تعیین کنند، این بحث در میان ملایان طرازا اول پیدا شد که اصلاً منشأ و ضرورت علمیت در چه بوده است؟ وظا هر کسی پاسخ این معما را نیافت!).

"این حقیقت که سرانجام شیخ مرتضی عنایت را مهمترین مرکز نفوذ مذهبی در دنیای شیعه کردنتا بیج مهمی در برداشت. هنگامیکه کشمکش میان ناصرالدین شاه و علما حدت یافت بسیاری از مجتهدان عمده خارج از مرزهای ایران بودند و خوبی میتوانستند با عثمانی ها که متحدان موقتی علما بودند تماس دائمی برقرار کنند." (بومین جنبه حال، صف آرائی، تدارک لشگری بود. در واقع تا اواسط قرن نوزدهم لشکریان ملایان عبارت از اوباش مزدور و قمع کش بودند که کارشان سازمان دادن اخذی از خلق الله بود. با پیدا شدن ضرورت صف آرائی (در مقابل سلطنت، و جهت انباشت ملاتی) گویا ضرورت ارتش منظم تری حس گشت. این بود که رفته رفته آموزش قمع زنی و جماق زنی به دروس حوزه های علمیه و مراکز تربیت طلاب اضافه شد. و قمع کشی و گردن کلفتی به یکی از وظایف شرعی طلاب علوم دینی، جهت دفاع از شریعت تبدیل گشت. زین العابدین مراغه ای در سیاحت نامه

ابراهیم بیگ مینویسد که از اواسط قرن نوزدهم طلاب که تعداد و قدرت آنها نماینده شاخه مهیبی از قدرت روحانیون بود، تا حد زیادی جای لوطی ها و قمعکش های حرفه ای را گرفتند. بنا بر این اداره یک مدرسه بودمضا عفت داشت. هم متضمن قدرت مادی اوقاف بود، هم قدرت جسمانی طلاب، و تنها در یک چنین مدارسی میشد انسان ها شایسته تربیت گردناشته و برابری شرف ملائی، و این سنت را تداوم بخشید

آنچه مسلم است این است که، در این حبه گیری وصف بندی ملایان بر علیه سلطنت، هیچ چیز مترقی، آزادخواهانه یا ضد استبدادی وجود نداشت. هدف تنها مستحکم کردن پایه های اقتدار ملائی در سطوح مختلف آن و افزایش هر چه بیشتر این اقتدار بود (پس این صف بندی جبهه ای سراسر ارتجاعی را تشکیل میداد). این امر از برنا مه ملایان در این دوران کاملاً روشن میشود. به راستی برنا مه و هدف ملایان از این صف بندی چه بود، بدیهی است نمی توان انتظار داشت که آنها برنا مه روشنی تدوین کرده باشند، ولی آنچه، بطور پراکنده، اینجا و آنجا در این زمینه گفته اند، بقدر کافی گویاست.

میرزای شیرازی، اعلم مجتهدین، هرگاه با این سوال مواجه میشد، میگفت: "اگر علما را بر درگاه سلطین دیدید، بگوئید این ها سلاطین و علما بدی هستند. اگر سلاطین را بر درگاه علما دیدید بگوئید این ها علما و سلاطین خوبی هستند." (مثلاً نگاه کنید به دانشمندان و سخن سرایان فارسی، از محمد حسن آدمیت). این جوهر و چکیده برنا مه سیاسی ملایان بود. افزایش هر چه بیشتر اقتدار ملایان، در چارچوب رژیم موجود، نصیحتی از آزادی بود، نه حقوق انسان ها نه اصلاح و ترقی و نه هیچ چیز دیگر.

و این ترجیح بندی بود که بعد از ملای شیرازی مدام تکرار کردند، و هیچگاه از تکرار آن خسته نشدند

در زمان رضا شاه ملایان چه می گفتند؟ رسیدن رضا خان به سلطنت، هما نظور که گفتیم به هیچ وجه با مخالفت ملایان روبرو نشد، که هیچ، پشتیبانی هم به آن دادند. حتی مدرس معروف که در میان ملایان دشمن شماره یک رضا شاه بشمار می رفت، نه تنها در جریان بقدرت رسیدن رضا شاه با او همکاری نزدیک داشت بلکه جزو نما یندگان اولین مجلس فرما ییشی رضا شاه (مجلس ششم) بود، و از طرف او به ریاست مدرسه سپهسالار منصوب شد. تنها زمانی که پایه های حکومت رضا شاه شروع به تحکیم شدن کرد، بود که ملایان، هراسان از این قدرت در حال شکل گیری با اصطلاح "قیام کردند". "قیام" آنها هم مطابق معمول عبارت از این بود که به قم رفتند و بیست نشستند. وقتی که رضا شاه کسی را فرستاد که ببیند حرف حساب آقایان چیست این خواست را مطرح کردند که ۵ نفر از ملایان طراز اول در مجلس مقننه حضور داشته باشند (!) و البته رضا شاه هم پیغام داد که برای حضرات سوء تفاهم پیش آمده است و اجرای خواست آنها البته از واجبات است! و البته این امر مانع از آن نشد که بعد از رضا شاه رهبر متحصنین را مسموم کند، تا دیگر کسی به هوس این بامبول سازی ها نیفتد. گفتنی است که آن ملایان چند خواست دیگر هم مطرح کرده بودند، که گویا بقدری مفتضح بوده اند که در تاریخ ثبت نشده اند!

حتی بعد از هم پاشیدن بساط سلطنت رضا شاه و اوج گیری آخوندیسم، برنا مه و اهدافی که ملایان ارائه میکردند، سرسوزنی با آنچه در بالا آمد فاصله ندارد. خمینی، در کتاب (یا بهتر بگوئیم رسوانا مه) کشف الاسرار، بعد از بر شمردن جنابیت ها و خیانت های رضا شاه، میگوید که با وجود این ها ملایان همواره به سلطنت و شاهان وفادار بوده اند و سیستم ایده آل همان سیستم سلطنتی است، منتها به شرط آنکه مشا و رین اصلی سلطان ملاحظا باشند.

حتی در اوج مشروطیت (مرحله اول آن، یعنی قبل از تاسیس مجلس اول، که جناح با اصطلاح مترقی ملایان هم با اصطلاح در آن شرکت داشت)، اینان (یعنی جناح با اصطلاح مترقی شان) دست از خود مرکز بینی مرتجعانه خود بر نداشتند، و خواستهایشان، تنها حول خودشان می چرخید. در زمانی که سلطنت در مقابل جنبش توده ای به لرزه در آمده بود، خواسته های ملایان با اصطلاح مترقی چه بود؟ فریدون آدمیت می نویسد: نخستین پیشینه در روحانیون به دولت نشانه نزدیک بینی سیاسی و کوتاه فکری آن پیشوایان دینی است. تقاضاهای شان این بود: عزل علاءالدوله از حکومت تهران، عزل نوزاد ریاست گمرک، برگرداندن تولیت مدرسه خان مرویه خانوادہ میرزا حسن آشتیانی، تنبیه عسکر گاریچی که در راه قم شرافت می کرد، تجلیل از میرزا معتمد را که متمدن کرمان که مورد بی حرمتی قرار گرفته بود، و برداشتن تمیر دولتی از قبض مستمری آقایان علما (آدمیست، در توضیح این خواست آخر، که از همه جا لبر است، نوشته: "در نظر مسات

مالیاتی زمان عین الدوله مقرر شده بود که تومانی ده شاهی از تمام مستمری ها از جمله مستمری علما کسر کنند، و آن را بصورت تمیر دولتی روی قبض مستمری بچسباندند. همین مالیات ناچیز ما یه "شکایت ملایان بود" این بود میزان تعقل سیاسی پیشوایان دینی ملت... پیشنهاد علما به تاسیس مورد قبول شاه واقع شد: "ولی، البته مورد قبول ملت واقع نشد! این ماهیت خود مرکز بین و مرتجعانه، در سراسر جنبش مشروطیت آشکارا است. بدینسان مثلاً، در تقاضای عزل علی بلزیکیان (مسوولین مالی دولت) در تبریز، تجار و زمینداران میسوپریم رئیس گمرکات آذربایجان یا بدعینزل گرد و ملایان در کنار بازرگانان می گفتند: "می خانها، میهمان خانها، مدرسه ها" بسته با ید کردند، و به همین عذرو بهانه بود که با ردیگر با بی کشتی در شهرهای ایران رواج گرفت مدها تن بدست طلاب به قتل رسیدند، حتی کودکان شیرخوار را بجای شیر مادر به آب جوش سما و ریختند. کسروی در رابطه با این فجایع میگوید "بسی کشتی آقایان در آن روزها" رازی است که گفتگوی درازی نیا دارد" اما یکی نبود پیرسد حضرات که از بلزیکیان در خشم بودند و یا از گرایش اتا یک به همسایه بیگانه شکایت داشتند، چرا از بهائیان کینه جستند. و کسبه و افرادی را که از ملایان طلبکار بودند از میان برداشتند. و خانه ثروتمندان را غارت کردند". و شیخ ابراهیم زنجانی در همین باب مینویست، ملایان "این مذهب را وسیله قتل و غارت و نهیب مردم کرده اند.

صادق - آذر ۶۱

ادامه دارد